

بلاغت همزه استفهام در تفسیر کشف

دکتر حیدر شیرازی^۱

زهره بهروزی^۲

چکیده

استفهام از مهم‌ترین اسالیب طلب در قرآن و از مباحث علم معانی در بلاغت بوده و همواره در تفاسیر به ویژه تفسیر کشف به ساختار لفظی و مفهومی آن پرداخته شده است. حرف همزه اساس اسلوب استفهام و بیش‌ترین تکرار را در قرآن دارد. زمخشری در تفسیر خود به استفهام حقیقی و مجازی اشاره داشته و فراتر از پیشینیان خود برای «همزه»، معانی بلاغی در نظر گرفته که بالغ بر شانزده مورد می‌باشد و جز در مواردی اندک برای آن‌ها شاخص تعریف نکرده است. علاوه بر معنای یک وجهی همزه استفهام، معانی دو و یا چند وجهی نیز گفته شده است.

در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به مطالعه موردی «همزه» استفهام پرداخته شده است. زمخشری بیش‌ترین نوع کاربرد استفهام را انکار سپس تقریر و در مرتبه بعد تعجب معرفی کرده است. او به مانند جرجانی موضوع اهمیت تقدیم فاعل و یا مفعول بعد از استفهام را مطرح می‌نماید. در باب تمامیت تصدیر حرف (همزه) نیز زمخشری از اولین کسانی است که با رأی سیبویه و جمهور علما مخالفت کرده است. همچنین او از حذف و ذکر و تخفیف و اشباع همزه در اختلاف قراءت‌ها در تفسیر بلاغی خود بهره می‌برد. و در خصوص حرف أم متصله و یا منقطعه معتقد است که جمله دلالت بر همزه محذوف دارد.

واژگان کلیدی: بلاغت، استفهام، همزه، زمخشری، تفسیر کشف.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس بوشهر shirazi.he@yahoo.com

۲. کارشناس گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس بوشهر zohreh.behroozi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۰۹

مقدمه

طی قرن‌های گذشته تفاسیری مختلف بر قرآن نگاشته شده است که هر یک در حوزه جداگانه دارای جایگاهی خاص هستند، در این میان تفسیر زمخشری از مهم‌ترین تفاسیر ادبی در بلاغت و به طور خاص علم معانی و بیان به شمار می‌رود، به این سبب که او این دو علم را لازمه تفسیر و کشف اعجاز قرآن می‌داند. در راستای اهمیت ویژه علم بلاغت در قرآن و تفسیر، می‌توان به سخن زمخشری اشاره کرد: «هر چند که فقیه بر همتایان خویش در علم فتوا دادن برتری داشته باشد و همچنین هرچند که عالم به علم کلام، و نحو، و لغت و مانند آن در این رشته‌ها به درجه ممتاز رسیده باشد؛ اما با این وجود هیچ یک نباید به تفسیر قرآن پردازند و در دریای حقایق قرآن شناور شوند و به غواصی پردازند مگر زمانی که در دو علم بیان و معانی که مختص قرآن است به حد کمال برسند» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۱)

با توجه به این که استفهام از اسالیب مهم و پر کاربرد قرآن به شمار می‌رود و جایگاهی ویژه در انتقال مفاهیم دارد، به این صورت که «تمامی ادوات استفهام در قرآن کریم به کار رفته است که البته حرف همزه بیش‌ترین سهم را نسبت به سایر ادوات دارد، و تقریباً ۵۶۰ مرتبه در قرآن به کار رفته است و این عدد بالغ بر نصف تعداد موارد به کار رفته تمامی ادوات استفهام در قرآن کریم است» (لبدی، ۱۹۹۲: ۸/۱)، طبق بررسی‌های انجام شده زمخشری در حدود ۱۰۷ مورد صریحاً به معنای حرف همزه اشاره داشته و آن را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است.

اهتمام زمخشری به علم معانی و اهمیت آرای ارزشمند وی در این زمینه سبب شد تا از دیدگاه وی، حرف همزه که اصل و اساس اسلوب استفهام می‌باشد و بیش‌ترین تکرار در قرآن را دارد از لحاظ بلاغی بررسی نماییم و نکاتی را که وی در باب همزه استفهام به آن معتقد است به تفکیک مورد مطالعه قرار دهیم؛ پس در این راستا هدف از این پژوهش بررسی اصلی‌ترین ادوات استفهام در قرآن بر اساس تفسیر کشف، و همچنین بررسی آرای بلاغی زمخشری است که یکی از منابع مهم در حوزه نحو و بلاغت به شمار می‌رود؛ تا در پایان به این سؤالات پاسخ داده شود:

۱- پرسش‌های پژوهش

- ۱- مباحث بلاغی همزه استفهام چه تأثیری بر آرای زمخشری در تفسیر داشته است؟
- ۲- درباره همزه استفهام زمخشری به چه نکات بلاغی معتقد می‌باشد؟

۳- زمخشری در آرای بلاغی خود در حوزه استفهام از چه کسانی بهره برده و چه ایده‌های جدیدی را مطرح کرده است؟

۴- اختلاف قرائت در همزه استفهام چه نقشی را در تفسیر بلاغی آیات داشته است؟

۲- هدف پژوهش

محورهای مورد بحث این جستار در حوزه همزه استفهام از نظر جایگاه آرای بلاغی زمخشری در ساختار جمله و از نظر تقدیم و تأخیر، حذف و تقدیر، اختلاف قرائت و اغراض بلاغی مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت.

۳- پیشینه پژوهش

استفهام و ادوات آن و همچنین تفسیر کشف هر کدام به طور جداگانه همواره مورد توجه بوده و در زمینه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته‌اند به این منظور می‌بایست به چند نمونه از پژوهش‌ها در چارچوب کتاب، و پایان‌نامه، و مقاله که در زمینه همزه استفهام و تفسیر کشف به نگارش درآمده، اشاره کرد:

کتاب همزة الاستفهام فی القرآن الکریم اثر عبدالرؤوف سعید عبد الغنی اللبدی از انتشارات وزارة الأوقاف والشؤون والمقدسات الإسلامية در سال ۱۹۹۲ که مؤلف در این کتاب تمامی اسالیب استفهام در قرآن را از لحاظ ساختار نحوی مورد واکاوی قرار داده است؛ پایان نامه دکتری در دانشگاه الإسلامية العالمية تحت عنوان أسالیب الاستفهام فی البحث البلاغی وأسرارها فی القرآن الکریم اثر محمد ابراهیم محمد شریف در سال ۲۰۰۶ که وی به بررسی تطبیقی اسالیب استفهام در قرآن و تفکیک مفاهیم اساسی که استفهام در آن به کار رفته، پرداخته است. دو پژوهش ذکر شده نمونه‌ای از بررسی‌های اسلوب استفهام در حوزه قرآنی است؛ اما از جمله پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه تفسیر کشف می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

کتاب منهج الزمخشری فی تفسیر القرآن و بیان اعجازه اثر مصطفی الصفاوی الجوینی از انتشارات دار المعارف در سال ۱۹۶۸ که در این کتاب نویسنده با معرفی زمخشری و مکتب معتزله سبک و روش وی را در تألیف تفسیر بررسی کرده است؛ کتاب البلاغة القرآنية فی تفسیر الزمخشری و أثرها فی الدراسات البلاغیة اثر محمد حسنین أبو موسی از انتشارات دار الفکر العربی، که نویسنده

پس از بیان اصول و قواعد مباحث بلاغی به تأثیر کشف در مباحث بلاغی می‌پردازد؛ پایان نامه دکتر در دانشگاه شیراز تحت عنوان علوم بلاغی در تفسیر کشف زمخشری و مقایسه تطبیقی آن با تألیفات بلاغی به فارسی اثر محمد امیر عبیدی نیا در سال ۱۳۷۴ که پژوهشگر تفسیر کشف را به دلیل اهمیت آن در زمینه علم بلاغت انتخاب کرده تا به گونه عملی اعجاز قرآن را از جهت بلاغت اثبات نماید؛ مقاله چاپ شده در مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی تحت عنوان زمخشری و نقش وی در بلاغت عربی اثر مرضیه آباد در سال ۱۳۹۰، نویسنده در این پژوهش آرای بلاغی زمخشری را مورد تحقیق و بررسی قرار داده است.

همان طور که در موارد بالا ذکر شد بیش تر پژوهش‌های انجام شده به صورت کلی آرای بلاغی زمخشری را در قالب آثار وی و به طور خاص تفسیر کشف بررسی کرده‌اند، اما آنچه این جستار را از پژوهش‌های انجام شده متمایز می‌کند بررسی موردی حرف همزه استفهام در تفسیر کشف است که با جزئی نگری بلاغت همزه را بررسی خواهد کرد و تازگی این پژوهش در آن است که آرای بلاغی و استنادهای زمخشری درباره حرف همزه استفهام مورد توجه قرار خواهد گرفت.

۴- زندگی و جایگاه علمی زمخشری

ابوالقاسم محمود بن عمر بن عمر خوارزمی مشهور به زمخشری و ملقب به «جار الله» (ابن خلکان، ۱۹۷۷: ۱۶۹/۵) مذهب اعتزالی داشته است. «محمود زمخشری سال ۴۷۶ه.ق در روستای زمخشر از توابع خوارزم متولد شد» (حموی، ۱۹۹۳: ۲۶۸۷/۳)، و ادبیات و علم نحو را در نزد بزرگان عصر خویش فرا گرفت. زمخشری پس از عبدالقاهر جرجانی دارای جایگاهی ویژه در شکل‌گیری ساختار علم بلاغت است و در کنار فخر رازی، او یکی از سه رکن اساسی علم بلاغت محسوب می‌شود.

بر اساس اطلاعات موجود «آثار تألیف شده زمخشری به ۱۵۰ اثر می‌رسد» (حجت و فخاران، ۱۳۹۲: ۱۶۲) که در این میان تفسیر کشف او از مهم‌ترین آثار او به شمار می‌رود. «تفسیر کشف سرآمد تفاسیر ادبی به شمار می‌رود و دارای جایگاهی ویژه در بین سایر تفاسیر است، و از سوی بزرگان از جمله شارحان و حاشیه نویسان، و ناقدان توجهی ویژه به آن شده است» (زیدان، ۱۷۹۸: ۴۹/۳). تعدد و کثرت کتاب‌های تألیف شده درباره تفسیر کشف خود به تنهایی بر ارزش و

جایگاه منحصر به فرد تفسیر زمخشری دلالت دارد، و ما در این جستار قصد داریم تا این تفسیر را از لحاظ اسلوب استفهام و آرای زمخشری در این زمینه بررسی کنیم.

۵- بلاغت همزه استفهام از دیدگاه زمخشری

استفهام در زبان عربی از جمله اسالیب طلبی به شمار می‌رود و به عقیده «سگاکي» «استفهام کلامی است که دلالت بر طلب فهم می‌کند» (سگاکي، ۱۹۸۷: ۱۱۴)، هم‌چنین «ابن هشام» در تعریف استفهام آورده است که در استفهام، «مستفهم - پرسش کننده - جاهل به مطلب مستفهم عنه - پرسش شده - بوده و از مستفهم در ارتباط فهم و علم به آن، سؤال می‌کند و بر دو قسم استفهام حقیقی و مجازی است» (صفایی، ۱۳۸۷: ۱۸/۱). جرجانی نیز در کتاب «التعريفات» استفهام را این چنین تعریف می‌کند: «استفهام، جستجوی آنچه در درون مخاطب است و گفته شده استفهام به معنای درخواست دستیابی به تصویر ذهنی و آنچه در ذهن است، می‌باشد.» (جرجانی، ۱۹۸۵: ۱۷)

زمخشری اسلوب استفهام را یکی از اسالیب طلب در نظر گرفته (زمخشری، بی تا: ۴۵۷/۱)، و کلماتی را به عنوان ابزار استفهام شناسایی کرده است که در «المفصل فی صنعة الإعراب» به صورت پراکنده به آن‌ها اشاره دارد: کلمات وضع شده برای استفهام، (همزه)، و (أم)، و (هل)، و (ما)، و (من)، و (أی)، و (کم)، و (کیف)، و (أین)، و (أنی)، و (متی)، و (أیان) هستند (زمخشری، بی تا: ۱۸۹ و ۲۱۶-۲۱۷ و ۲۲۴ و ۴۳۷ و ۴۷۵). این ادوات به دو دسته تقسیم می‌شوند: حرف استفهام، و اسم استفهام.

در حقیقت در شرایطی که پرسشگر از موضوعی بی اطلاع باشد سؤال وی استفهام حقیقی تلقی می‌شود؛ البته با توجه به این مسأله که خداوند عالم بر هر چیزی و مبراً از جهل و عدم آگاهی است به این نتیجه می‌رسیم که هدف از استفهام غیر حقیقی در قرآن و دلالت اسلوب استفهام بر اغراض بلاغی در واقع تفهیم رمز و حکمتی است، اقا درباره این نکته که تا چه حد استفهام حقیقی در قرآن به کار رفته است میان مفسران قرآن اختلاف نظر وجود دارد و برخی از آنان استفهام حقیقی در قرآن را انکار، و برخی دیگر مانند زمخشری تأیید می‌کنند هر چند که اندک باشد.

زمخشری نیز مانند عالمان پیش از خود، یعنی سیبویه، و ابن قتیبه، و المبرد، و ابن جنی، و عبد القاهر الجرجانی (ابو موسی، بی تا: ۱۰۶-۱۱۰)، معتقد است که حرف همزه استفهام در دو جایگاه به کار برده می‌شود، یعنی علاوه بر معنای حقیقی خود که دستیابی به آنچه نامفهوم و مجهول است،

در معنای مجازی یا به عبارتی اغراض بلاغی نیز به کار می‌رود. طبق بررسی انجام شده زمخشری به صراحت در تفسیر قرآن از عبارت «استفهام حقیقی» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۸/۳) استفاده کرده است و با در نظر گرفتن شواهدی از تفسیر کشاف به این نتیجه می‌رسیم که زمخشری به وجود استفهام حقیقی در قرآن باور دارد همان طور که در آیه ﴿أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ﴾ (الأعراف/۸۸) «اگر چه خوش نداشته باشیم؟» (گرمارودی، ۱۳۸۲: ۱۶۲) زمخشری به غرض بلاغی هیچ اشاره‌ای نکرده و گفته است «همزه برای استفهام است» (زمخشری، همان: ۱۳۰/۲)، پس این سخن او می‌تواند اشاره به موضوع استفهام حقیقی در قرآن باشد. اما از جهت دیگر وی در تبیین معانی غیر حقیقی همزه به طور صریح و مشخص هیچ اشاره‌ای به «استفهام بلاغی یا مجازی» نکرده و در راستای تفسیر استفهام غیر حقیقی از عباراتی مانند «استفهام علی طریق الإنکار» (همان: ۶۴/۴) یا «الهمزة خرجت إلی معنی التقرير» (همان: ۳۶/۴) استفاده کرده است.

بر اساس مطالعات صورت گرفته هدف از استفهام در قرآن استفهام غیر حقیقی است به این دلیل که هدف از استفهام شناخت نسبت به مبهمات است در حالی که خداوند منزّه از استفهام حقیقی است؛ چرا که لازمه استفهام حقیقی جهل و خداوند عالم بر هر چیزی است و هیچ چیز از او پوشیده نیست، با این وجود قرآن خالی از استفهام حقیقی نیست و در مواردی بسیار اندک وجود دارد که سؤالات از جانب خداوند نیست؛ بلکه از جانب غیر او است همان طور که از زبان سلیمان در این آیه قرآنی سخن گفته شده: ﴿إِنَّكُمْ يَأْتِينِي بَعْرَشَهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ﴾ (النمل/۳۸) «کدام یک از شما پیش از آن که (آنان) گردن نهاده نزد من آیند اورنگ آن زن را پیش من می‌آورد؟» (گرمارودی، همان: ۳۸۰). البته علی رغم این که در این جایگاه همزه دارای غرض بلاغی است و خارج از معنای حقیقی خود به کار رفته، اما هم‌چنان اصل و مبنای همزه بر استفهام است.

اگرچه «اولین پژوهش‌ها درباره استفهام به عبد القاهر الجرجانی برمی‌گردد» (ابو موسی، بی‌تا: ۱۱۱)، و پیش از زمخشری به معانی مجازی (همزه)، یعنی «شک، و تقریر، و اثبات، و انکار، و تعجب، و استبعاد، و تویخ اشاره داشته است» (زوبعی، ۱۹۹۷: ۳۴۰)؛ اما زمخشری در راستای تفسیر آیات قرآنی به صورتی گسترده‌تر معانی بلاغی بیش‌تر برای همزه در نظر گرفته است که عبارتند از: انکار، تقریر، تویخ، تعجب، استبعاد، تبکیت، تعبیر، تحقیق، استقصار، تسویه، تعظیم، استقباح،

استهزا، استنکار، و تفریح. زمخشری جز در مواردی محدود هیچ گونه اشاره‌ای نسبت به شاخص تعیین اغراض بلاغی همزه نداشته است که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت. زمخشری در تفسیر آیات و تحلیل اسالیب استفهام به کار رفته در قرآن آرای خود را بیان کرده است که در این‌جا به اختصار تحت عناوین ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود.

۶- همزه استفهام و ساختار جمله

زمخشری در راستای تفسیر آیات قرآن کریم در باب همزه استفهام نسبت به ساختار جمله اهمی ویژه داشته است. پرداختن به ساختار جملات استفهامی گونه‌هایی مختلف دارد که تحت عناوینی دیگر در این مقاله به آن پرداخته شده است. اما در این بخش این موضوع که همزه استفهام با چه نوع کلمه‌ای بعد از خود ترکیب شده باشد اعم از این‌که، فعل باشد یا اسم و یا نفی، مورد اشاره واقع می‌شود و نظرات و آرای بلاغی زمخشری بیان می‌گردد.

از جمله این مسایل آن است که زمخشری با مثال (أَقَانُمُ زَيْدٌ؟) به این نکته می‌پردازد که در صورت همراه شدن و آمدن اسم فاعل بعد از همزه استفهام، کارکرد اسم فاعل با فعل برابر است و هیچ گونه فرقی ندارد، همان‌طور که در این جمله با قرار گرفتن قائم بعد از همزه استفهام در عمل مانند فعل است و زید در این‌جا به عنوان فاعل قائم در نظر گرفته می‌شود. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۷۴۹/۲)

از جمله آرای دیگر زمخشری این است که جمله معطوف به جمله استفهامی در عمل به صورت دو وجهی است، به این صورت که می‌تواند جمله ایجابی باشد یا مانند جمله استفهامی که به آن عطف شده، استفهام در نظر گرفته شود همان‌گونه که در تفسیر دو آیه ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنُ نَجْمَعَ عِظَامَهُ﴾ (القیامة/۳)، «آیا آدمی می‌پندارد هرگز استخوان‌های (پوسیده) او را فراهم نمی‌آوریم؟» (گرمارودی، همان: ۵۷۷) و ﴿بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ﴾ (القیامة/۵)، «بلکه آدمی بر آن است که در آینده خویش، (نیز) گناه ورزد» (گرمارودی، همان: ۵۷۷) به این نکته اشاره می‌کند و معتقد است که (بل یرید) می‌تواند جمله ایجابی برای (أَيَحْسَبُ) باشد یا به سبب عطف به استفهام جمله استفهامی در نظر گرفته شود. (زمخشری، همان: ۶۶۰/۴)

زمخشری در تفسیر آیه ﴿أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (بقره/۱۲)، «آگاه باشید! که آنان بی‌گمان تبه‌کار هستند اما در نمی‌یابند» (گرمارودی، همان: ۳) آلا را مورد بررسی قرار می‌دهد

و معتقد است که آلا در حقیقت ترکیبی از همزه استفهام و حرف نفی لا می‌باشد و هدف از این ترکیب القای معنای تنبیه و هشدار به تحقق یافتن کلام در آینده است (زمخشری، همان: ۶۲/۱)، پس حرف استفهام هنگامی که با نفی همراه باشد افاده معنای تحقق یافتن می‌کند، مانند آیه قرآنی ﴿أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ؟﴾ (القیامه/۴۰)، «آیا چنین کس توانایی ندارد که مردگان را زنده گرداند؟» (گرمارودی، همان: ۵۷۸) که در این جا ترکیب + لیس افاده تحقق یافتن و اثبات زنده کردن و برانگیختن مردگان را می‌کند.

زمخشری در تفسیر آیه‌ای دیگر دوباره به ترکیب همزه و حرف نفی اشاره می‌کند، با این تفاوت که معتقد است همزه‌ای که بر سر حرف نفی می‌آید اگر «انکاری» باشد معنای تقریر می‌دهد، همان طور که در آیه ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يُقِصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَ يُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ﴾ (الأنعام/۱۳۰)، «ای گروه پریان و آدمیان! آیا پیامبرانی از خودتان نزد شما نیامدند که آیات مرا برایتان می‌خواندند و به دیدار امروزتان شما را هشدار می‌دادند؟» (گرمارودی، همان: ۱۴۴) ترکیب ألم افاده تقریر می‌کند زیرا همزه انکاری بر سر حرف نفی و جزم لم آمده است (زمخشری، همان: ۶۶/۳)؛ وی در این راستا به بیت شعری از «جریر» استناد می‌کند:

أَلَسْتُمْ خَيْرَ مَنْ رَكِبَ الْمَطَايَا
وَأَنْدَى الْعَالَمِينَ تُطَوْنَ رَاحِ

(زمخشری، همان: ۴۶۵/۳)

«آیا شما سخاوتمندترین انسان‌ها و بهترین مردمانی نیستید که سوار بر مرکب می‌شوید.» زمخشری با استناد به این بیت از «جریر» در وصف فضل و کرم عبد الملک بن مروان، این گونه نتیجه‌گیری می‌کند که همزه به همراه لستم - که دلالت بر نفی دارد- افاده تقریر می‌کند. او در تفسیر آیه ﴿أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ﴾ (العنکبوت/۶۸)، «آیا در دوزخ جایگاهی برای کبرورزان نیست؟» (گرمارودی، همان: ۴۶۵) اشاره می‌کند در صورتی که همزه انکاری بر سر نفی آید معنای تقریر می‌دهد (زمخشری، همان: ۴۶۵/۳)، با این وجود وی معتقد است «هنگامی که همزه و به طور عام ادوات استفهام افاده تقریر می‌کنند بر اساس اصل خود هم‌چنان کارکرد استفهام دارند» (همان: ۳۶/۴)؛ هرچند که ابن جنی درباره تقریری بودن معنای همزه اشاره می‌کند که در این حالت «تقریر نوعی از خبر است و با استفهام فرق دارد به این علت که تقریر نفی را تبدیل به اثبات و اثبات را تبدیل به نفی می‌کند.» (ابو موسی، بی تا: ۱۰۸)

زمخشری در بررسی آیه ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَ فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ (یونس/۹۹)، «و اگر پروردگارت می‌خواست، تمام آن کسان که روی زمین هستند همگی ایمان می‌آوردند آیا تو مردم را ناگزیر می‌کنی که مؤمن باشند؟» (گرمارودی، همان: ۲۲۰) به این نکته جدید از نکات بلاغی اشاره دارد که اگر اسم بعد از حرف استفهام بیاید دلالت بر امکان داشتن دارد، همانند جمله (أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ) که شاهدی صادق بر رأی زمخشری است؛ به عبارت دیگر در این‌جا همراه شدن حرف همزه و أنت دلالت بر مقدور بودن و امکان داشتن دارد به این صورت که پیامبر اکرم (ص) می‌تواند مردم را به اجبار مسلمان کند. (زمخشری، همان: ۳۷۲/۲).

زمخشری معتقد است که همواره قبل از حرف هل، حرف همزه است و به مرور زمان حرف همزه حذف و در تقدیر گرفته شده است، وی مانند سیبویه معتقد است که «حرف هل به معنای قد می‌باشد، به این سبب همزه همواره پیش از هل قرار دارد و به سبب کاربرد زیاد حذف شده است.» (ابن حاجب، بی‌تا: ۲۳۵/۲):

سَائِلُ فَوَارِسٍ يَرْبُوعٌ بِشِدَّتِنَا أَ هَلْ رَأَوْنَا بِسَفْحِ الْقَاعِ ذِي الْأُكْمِ

(زمخشری، همان: ۳۴۲/۳)

«از سوارکاران قبیله ربوع دربارهٔ حمله کردن ما سؤال کن. آیا ما را در دامنهٔ زمینی ناهموار و تپه‌دار دیده‌اند؟»

زمخشری همانند عالمان پیش از خود، یعنی سیبویه، و ابو العباس مبرّد، و ابن جنّی در راستای بررسی حرف هل با آوردن این بیت از شعر «زید الخیل» تأیید کرده است که با وجود همزه پیش از هل است که حرف هل عملکرد استفهام را دارد، و به عبارتی عامل استفهام در حرف هل، همزه است (همان: ۳۴۲/۳). وی هم‌چنین به پیروی از سیبویه و عبد القاهر جرجانی معتقد می‌باشد که همزه اساس استفهام است.

۷- همزه استفهام و اغراض بلاغی

در اسلوب استفهام تعداد اغراضی که ادوات استفهام و به طور خاص همزه بر آن دلالت می‌کند بسیار زیاد است و فهم این اغراض مستلزم ذوق بالا و درک بلاغی فراوان است که بتوان معانی غیر حقیقی استفهام را تشخیص داد. «از میان عالمان بزرگ در عصور قدیم کم‌تر دیده شده بررسی‌هایی انجام شود و تنها تعداد اندکی از عالمان از جمله زمخشری، و عبد القاهر جرجانی به دلالت اسلوب

استفهام بر اغراض بلاغی پرداخته‌اند» (محمد شریف، ۲۰۰۷: ۹۳)، افزون بر این که در این جا به این مطلب اشاره خواهد شد که زمخشری در تفسیر کشف در راستای تفسیر آیات قرآن ۱۶ غرض بلاغی برای همزه برشمرده و به بررسی شماری از اسالیب استفهام با حرف همزه پرداخته است. لازم به ذکر است که در تفسیر کشف و در دیگر کتاب‌های وی نیز مانند آثار پیش از وی به این نکته هیچ اشاره‌ای نشده است که همزه برای طلب درک تصور و تصدیق می‌باشد، و سکاکی اولین کسی است که پس از جرجانی و زمخشری در کتاب «مفتاح العلوم» وفتنازانی در کتاب «المطول» به این موضوع پرداخته‌اند.

اما در زمینه معنای مجازی همزه استفهام خواهیم دید که زمخشری به این مبحث اهمی بیشتری ورزیده است؛ و در این جا به جهت سهولت، در جدول زیر تعداد دفعاتی را که اغراض در تفسیر کشف تکرار شده‌اند به نمایش در آورده‌ایم.

تعداد	غرض بلاغی	تعداد	غرض بلاغی
۲	تحقیق	۵۳	انکار
۱	استبعاد	۱۴	تقریر
۱	استقباح	۷	توییح
۱	استقصار	۱۰	تعجب
۱	استنکار	۶	استبعاد
۱	استهزا	۳	تبکیت
۱	تسویه	۲	تعبیر
۱	تعظیم	۳	تقریع
		۱۰۷	مجموع

همان طور که در جدول بالا مشاهده می‌شود بر اساس نظر زمخشری تعداد دفعاتی که حرف استفهام همزه با معنای مجازی انکار در قرآن آمده بر سایر اغراض غالب شده است، و در مرتبه دوم

غرض تقریر سپس در مرتبه سوم غرض تعجب بیشترین تکرار را نسبت به سایر اغراض در قرآن دارد؛ در این جا جهت آشنایی بهتر با اغراض به نمونه‌هایی از آیات قرآن اشاره خواهیم کرد.

۷-۱: انکار

﴿أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ﴾ (الزمر/۱۹)، «و آیا تو، کسی را که فرمان عذاب بر او به حقیقت پیوسته است، همان کس را که در آتش است می‌رهانی؟» (گرمارودی، همان: ۴۶۰) در این آیه که سخن از نجات مغضوب شدگان است. زمخشری همزه در اُ فَمَنْ را انکاری در نظر گرفته که نجات کافرین از عذاب امکان‌پذیر نیست، سپس همزه دوم را در تأکید معنای همزه اول جمله، انکاری دانسته است. (زمخشری، همان: ۱۲۱/۴)؛ اما آن چه «زرکشی» از لحاظ ساختاری به عنوان شاخص تعیین غرض انکار در نظر گرفته است که وجود «لفظ إلاً بعد از استفهام، و یا عطف جمله منفی بر استفهام است، که در این شاهد مثال ﴿أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ﴾ با توجه به سیاق جمله لست تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ در نظر گرفته می‌شود.» (زرکشی، ۲۰۰۶: ۵۱۶)

۷-۲: تقریر

﴿تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ ثَلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (البقره/۴۴)، «آیا مردم را به نیکی فرا می‌خوانید و خود را از یاد می‌برید با آن که کتاب (خداوند) را می‌خوانید؟» (گرمارودی، همان: ۷) در این آیه خداوند علمای قوم بنی اسرائیل را مخاطب قرار داده، و زمخشری معتقد است که همزه تقریری بوده و خداوند با علم به کفر ورزیدن قوم از اسلوب استفهام بهره جسته و بزرگان بنی اسرائیل را خطاب کرده است که دعوت به ایمان می‌کنند ولی ایمان نمی‌آورند (زمخشری، همان: ۱۳۳/۱). زمخشری در تفسیر آیه ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾ (الزمر/۳۶)، «آیا خداوند بنده خویش را بسنده نیست؟» (گرمارودی، همان: ۴۶۲) ساختاری برای غرض بلاغی تقریر تعیین می‌کند که «در صورت وارد شدن همزه انکار بر سر کلمه منفی، همزه افاده معنای مثبت می‌کند و به معنای تقریر است» (زمخشری، همان: ۱۲۹/۴).

۷-۳: تویخ

﴿تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ ثَلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (البقره/۴۴)، «آیا مردم را به نیکی فرا می‌خوانید و خود را از یاد می‌برید با آن که کتاب (خداوند) را می‌خوانید؟»

(گرمارودی، همان: ۷) همان گونه که در آیه دیده می‌شود خداوند در یک آیه دو مرتبه حرف استفهام را به کار برده و زمخشری بر این باور است که خداوند پس از استفهام در قالب استفهام مجازی تقریری، هدفش از جمله استفهامی (أ فَلَا تَعْقِلُونَ)، توبیخ قوم بنی اسرائیل به دلیل عدم تأمل و تعقل است (زمخشری، همان: ۱/۱۳۳) «زرکشی» معیار تشخیص غرض توبیخ برای حرف همزه را این گونه توضیح می‌دهد که «همزه توبیخ فقط بر سر فعلی قبیح و یا بر سر فعلی که منجر به عملی قبیح و ناپسند شود وارد می‌شود» (زرکشی، ۲۰۰۶: ۵۲۵).

۷-۴: تَعَجَّبَ

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ﴾ (بقره/۳۰)، «و (یاد کن) آنگاه را که پروردگارت به فرشتگان فرمود: می‌خواهم جانشینی در زمین بگمارم، گفتند: آیا کسی را در آن می‌گماری که در آن (جا) تباهی می‌کند و خون‌ها می‌ریزد» (گرمارودی، همان: ۶) بر اساس سایر تفاسیر جمله (أ تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ) استفهامی از جانب ملائکه است و به عقیده زمخشری هدف از پرسش، تعجب از خلقت انسان بوده است که زمین را پر از فساد می‌کند (زمخشری، همان: ۱/۱۲۵)؛ اما وجه تشابهی که در ساختار آیات استفهامی با غرض تعجب دیده می‌شود وارد شدن همزه بر سر جمله فعلیه است و غالباً تعجب و شگفتی از عملکرد است.

۷-۵: اسْتَبْعَادَ

﴿قَالَ فِرْعَوْنُ أَمْنُتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرُتُمْوهُ فِي الْمَدِينَةِ﴾ (الأعراف/۱۲۳)، «فرعون گفت: آیا پیش از آن که من به شما اجازه دهم به او ایمان آورده‌اید؟ بی‌گمان این نیرنگی است که در این شهر به کار برده‌اید» (گرمارودی، همان: ۱۶۵) جمله استفهامی در این شاهد قرآنی (أَمْنُتُمْ) است که زمخشری پرسش فرعون از ساحران مبنی بر کسب اجازه ساحران از او برای ایمان آوردن را امری بعید و دور از ذهن پنداشته است (زمخشری، همان: ۱/۱۴۱).

۷-۶: تَبَكَّيْتُ

﴿أَأَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ﴾ (غافر/۲۸)، «آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید: پروردگار من، خداوند است» (گرمارودی، همان: ۴۷۰) در این آیه به این سبب که مرد مؤمن با (أ تَقْتُلُونَ)

فرعونیان را سرزنش و ملامت می‌کند و قتل نفس به جرم ایمان به خداوند را نکوهش می‌کند، زمخشری معتقد است که در این آیه معنای استفهام تکیه است (زمخشری، همان: ۱۶۲/۴)

۷-۷: تعییر

﴿قُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسَلَّمْتُمْ﴾ (آل عمران/۲۰)، «و به اهل کتاب و درس ناخواندگان (مشرک) بگو: آیا اسلام می‌آورید؟» (گرمارودی، همان: ۵۲) زمخشری با توجه به معنای آیه، جمله استفهامی را تعییر در نظر گرفته است، یعنی (أَسَلَّمْتُمْ) به منظور سرزنش کسانی است که با وجود دلیل و برهان کفر ورزیدند (زمخشری، همان: ۳۴۷/۱)

۷-۸: تقریع

﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ﴾ (شوری/۲۱)، «مگر آنان را شریک‌هایی است که از دین آن‌چه را که خداوند به آن اذن نداده است برای آنان بیان داشته‌اند؟» (گرمارودی، همان: ۴۸۵) در این‌جا حرف (أَمْ) به معنای تقریع در نظر گرفته شده به این صورت که جمله استفهامی توییح یا به عبارتی انتقادی بر پرستش معبودی غیر از خداوند است. (زمخشری، همان: ۲۱۸/۴)

۷-۹: تحقیق

﴿أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ﴾ (البقره/۱۲)، «آگاه باشید! آنان همان تبهکاران هستند اقا در نمی‌یابند». (گرمارودی، همان: ۳) زمخشری بر اساس ساختاری معین، یعنی همراهی همزه و حرف نفی غرض از استفهام و ترکیب (ألا) را تحقیق می‌داند، به این معنا که بی‌گمان فساد کافران در آینده تحقق می‌پذیرد. (زمخشری، همان: ۶۲/۱)

۷-۱۰: استقباح

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ (النساء/۵۴)، «یا این‌که به مردم برای آن‌چه خداوند به آنان از بخشش خود داده است رشک می‌برند؟» (گرمارودی، همان: ۸۷) زمخشری در این‌جا حرف أَمْ را منقطعه در نظر گرفته است، یعنی جمله استفهامی در حقیقت به صورت (بل أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ) است، سپس حرف همزه را در قالب معنای استقباح (زشت شمردن) برشمرده است. (زمخشری، همان: ۵۲۱/۱)

۱۱-۲: استقصار

﴿قُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ﴾ (آل عمران/۲۰)، «و به اهل کتاب و درس ناخواندگان (مشرک) بگو: آیا اسلام می آورید؟» (گرمارودی، همان: ۵۲) مؤلف در تفسیر آیه و تبیین غرض بلاغی (أَسْلَمْتُمْ) به معنای استقصار اشاره می کند به این معنی که مخاطب در جمله استفهامی قاصر در نظر گرفته شده و در انجام تکالیف و سفارش ها کوتاهی کرده است (زمخشری، همان: ۳۴۷/۱)

۱۲-۲: استنکار

﴿وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ إِذَا مَا مِثْلُ لَسُوْفٍ أُخْرِجُ حَيًّا﴾ (مریم/۶۶)، «و آدمی می گوید: آیا چون مردم، به زودی زنده (از خاک) بیرون آورده خواهم شد؟» (گرمارودی، همان: ۳۱۰) در این جا غرض از استفهام استنکار و هم چنین استبعاد در نظر گرفته شده است با این تفسیر که خروج از زمین پس از مرگ ممکن نیست (زمخشری، همان: ۳۱/۳)

۱۳-۲: استهزا

﴿وَيَسْتَنبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقُّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾ (یونس/۵۳)، «و از تو خبر می گیرند که آیا آن (عذاب) حق است؟ بگو آری سو گند به پروردگارم که بی گمان حق است و شما به ستوه آورنده (خداوند) نیستید» (گرمارودی، همان: ۲۱۴) زمخشری بر این باور است که جمله استفهامی به معنای استهزا و به ریشخند گرفتن است، و پرسش ستمکاران از پیامبر درباره عذاب جاودانه در حقیقت به معنای انکار کردن و تمسخر است (زمخشری، همان: ۳۵۲/۲)

۱۴-۲: تسویه

﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُنَا أَمْ صَبْرُنَا﴾ (ابراهیم/۲۱)، «برای ما برابر است که بی تابی کنیم یا شکیبایی ورزیم» (گرمارودی، همان: ۲۵۸) زمخشری جملات استفهامی با ترکیب همزه و أم را متعلق به غرض بلاغی تسویه می داند، همان طور که این آیه را به معنای تسویه و برابری بی تابی و شکیبایی تفسیر کرده است. (زمخشری، همان: ۵۴۹/۲)

۷-۱۵: تعظیم

﴿وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ﴾ (الأعراف/ ۸۰)، «و لوط را (به پیامبری فرستادیم) آن گاه که به قوم خود گفت: آیا (آن) کار زشت را انجام می‌دهید که پیش از شما هیچ کس از جهانیان انجام نداده است؟!» (گرمارودی، همان: ۱۶۰) در تفسیر این آیه که لوط قوم خویش را خطاب می‌کند، زمخشری پس از اشاره به توییح قوم لوط، معنای جمله استفهامی (أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ) را تعظیم بیان کرده است، به این معنا که قوم لوط گناهی بزرگ مرتکب شده اند که بزرگ‌تر از آن وجود ندارد (زمخشری، همان: ۱۲۵/۲)

۷-۱۶: مبالغه

﴿وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ بَلِ أَدْرَكَ عَلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ﴾ (النمل/ ۶۶)، «و در نمی‌یابند که چه هنگام برانگیخته خواهند شد؛ بلکه دانش آنان درباره جهان واپسین پایان یافته است.» (گرمارودی، همان: ۳۸۳) همان طور که در ادامه این جستار به آن خواهیم پرداخت قرائت دیگر آیه به صورت بلی ادرک است که در این حالت به عقیده زمخشری اگر پس از (وما يشعرون)، جمله استفهام با (بلی) قرائت شود به معنای مبالغه در نفی علم و آگاهی مشرکان نسبت به آخرت است (زمخشری، همان: ۳۸۰/۳)

۱۶ نمونه غرض بلاغی ذکر شده در حقیقت معانی حرف همزه استفهام به عقیده زمخشری هستند؛ اسلوب استفهام در واقع اسلوب غنی و دارای معانی بلاغی فراوان است، همان‌طور که در مواردی بسیار خروج اسلوب استفهام از معنای حقیقی خود، یعنی علم پیدا کردن نسبت به مجهولات، دیده می‌شود، سیوطی در کتاب «الإتقان فی علوم القرآن» به این مطلب پرداخته است و ۳۲ غرض بلاغی را به طور کلی برای اسلوب استفهام برشمرده است (سیوطی، ۱۹۶۷: ۲۳۵/۳).

۸- همزه استفهام و تقدیم و تأخیر

زمخشری در راستای تفسیر آیات تنها به بررسی معانی اسالیب استفهام اکتفا ننموده؛ بلکه به مباحث بلاغی دیگر هم‌چون موضوع تقدیم مستفهم عنه بعد از حرف همزه نیز پرداخته است. او با در نظر گرفتن مبحث تقدیم، آیه ﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ﴾ (آل عمران/ ۸۳)، «آیا جز دین خدا را برمی‌گزینند؟» (گرمارودی، همان: ۶۰) را تفسیر می‌کند و به نوعی تقدیم مفعول یا فاعل را بر فعل جایز می‌داند، و این گونه در این آیه تقدیم مفعول بر فعل را توجیه می‌کند، که در این آیه تأکید بر

مفعول، یعنی عبادت غیر خداوند و به عبارتی انکار خداوند است، پس دلیل تقدیم مفعول بر فعل و آمدنش بعد از همزه که معنای انکار را می‌دهد اهمیت مفعول در بیان مطلب می‌داند و به طور کلی اسم یا فعلی که در جمله استفهامی در جایگاه تقدیم قرار می‌گیرد هدف پرسشگر از استفهام است (زمخشری، همان: ۳۸۰/۱) هم‌چنین زمخشری در مواردی به تقدیم مفعول بر فعل و بدون فاصله آمدنش بعد از همزه اشاره می‌کند.

وی در توضیح آیه ﴿قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ أَلْتَأْتُوا بِهِ﴾ (الأنعام/۱۴)، «بگو آیا جز خداوند آفریننده آسمان‌ها و زمین را سرور گزینم» (گرامرودی، همان: ۱۲۹) دوباره به مسأله تقدیم مفعول می‌پردازد و تکرار می‌کند که تنها دلیل آمدن مفعول، یعنی غیر الله بعد از همزه آن هم بدون ذکر فعل، بیان اهمیت مفعول است، به این معنا که در این جمله هدف از تقدیم مفعول انکار عمل سرپرست گرفتن نیست؛ بلکه بیان انکار یاور و سرپرست گرفتن غیر خداوند می‌باشد (زمخشری، همان: ۹/۲)، زمخشری در تفسیر این آیه با عبد القاهر جرجانی هم عقیده است که هدف از تقدیم در این‌جا انکار مفعول به است (جرجانی، ۱۴۲۲: ۸۶/۱)

همان‌گونه که ملاحظه شد مسأله تقدیم در ساختار اسلوب استفهام نکته ای بلاغی دارد که زمخشری در تفسیر به آن اشاره مستقیم داشته و مانند عبد القاهر الجرجانی معتقد است اسم یا فعلی که در جمله استفهامی مقدم شده و پس از همزه قرار گرفته، مورد توجه پرسشگر است.

۹- همزه استفهام و حذف و تقدیر

حذف یکی از آرایه‌های بدیعی است که «ابن جنی حذف را از شجاعت عرب دانسته و عبد القاهر جرجانی گفته است که اگر در جایی خاص بتوان چیزی را حذف کرد، حذف از ذکر آن بهتر است» (سیوطی، ۱۹۶۷: ۱۷۳/۳). به طور کلی آرایه حذف در زبان عربی جایگاهی ویژه دارد، و هم‌چنین «حذف و تقدیرهایی که در آیات قرآنی وجود دارد از شرایطی خاص برخوردار است و تدبیر و اندیشیدن در آن‌ها معانی بسیاری را به دست می‌دهد و زمینه را برای تضارب آرا و رسیدن به نتایج ارزنده و سودمند فراهم می‌سازد و این خود یکی از رموز جاودانگی قرآن است» (جعفری، ۱۳۸۴: ۴)

حذف و تقدیر در آیات قرآنی به فراوانی وجود دارد و از جمله مسائلی است که در تمامی تفاسیر به آن پرداخته شده و حتی در این مورد بین مفسران اختلاف نظر وجود دارد. تشخیص کلمه

یا جملهٔ محذوف و یا مقدر در قرآن کار چندان دشواری نیست و با اندکی دقت و با نگاهی موشکافانه می‌توان با توجه به آیات قبل و بعد به آن پی برد.

زمخشری در بررسی حرف استفهام همزه در تفسیر کشاف، علاوه بر آن که همزه را از لحاظ بلاغی مورد توجه قرار داده، نسبت به آن از لحاظ ساختار بی‌توجه نبوده است و در این راستا در مواردی همزه را محذوف و در برخی جایگاه‌ها مقدر در نظر گرفته؛ شایسته است که در این‌جا به سه مورد مهم که زمخشری در تفسیر کشاف در باب صدارت طلبی همزه و حذف و تقدیر همزه به آن‌ها پرداخته است، اشاره کنیم:

۹-۱: زمخشری معتقد است که حرف همزه اساس و مبنای اسلوب استفهام است و پیش از تمامی ادوات استفهام حرف همزه است که به سبب حذف آن پس از گذشت زمان به صورت تقدیری در نظر گرفته می‌شود، به این دلیل که سایر ادوات استفهام از ابتدا به منظور استفهام وضع نشده‌اند و نیازمند عامل محرک هستند و در واقع حرف همزه عامل استفهام در دیگر ادوات استفهام محسوب می‌شود، پس همواره در تقدیر است.

بنابراین با حرف همزه تقدیری است که سایر ادوات استفهام کارکرد استفهام را دارند، و در راستای تفسیر آیه ﴿هَلْ أَنْتُمْ عَلَىٰ مَنْ نَزَّلَ الشَّيَاطِينُ﴾ (الشعراء/۲۲۱)، «آیا شما را بیگانه‌انم که شیطان‌ها بر که فرود می‌آیند؟» (گرمارودی، همان: ۳۷۶) آمدن حرف جرّ عَلَی بر سر اسم استفهام مَنْ را که صدارت طلب است این‌گونه توجیه می‌کند که حرف همزه قبل از مَنْ وجود دارد، یعنی در اصل اَمَنْ بوده که همزه حذف شده و به عبارتی حرف همزه با وجود حذف شدنش تقدیری است و در ذهن هم‌چنان قبل از اسم مَنْ وجود دارد (زمخشری، همان: ۳/۳۴۲)، همان‌طور که قبل از زمخشری سیبویه در «الکتاب» به این موضوع اشاره داشته است که: «حرف همزه پیش از تمامی ادوات استفهام به دلیل جلوگیری از التباس اضافه می‌شود، و به همین دلیل سیبویه معتقد است به جای مَنْ اُخْوَك؟ باید اَمَنْ اُخْوَك؟ به کار برده شود» (سیرافی، بی‌تا: ۴۰۹/۱).

در باب تمامیت تصدیر حرف همزه زمخشری از اولین کسانی است که با رأی سیبویه و جمهور علما مخالفت کرده هر چند که در تفسیر آیه شاهد نقض رأی وی هستیم و زمخشری در مواردی مشابه قایل به رأی و مبنای سیبویه و جمهور شده است. از آن مواضع، قول او در این آیه شریفه است: ﴿أَفَأَمِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ﴾ (الأعراف/۹۷)، «پس آیا مردم این شهرها در امان هستند» (گرمارودی،

همان: (۳۶۳) که می‌گوید: عطف بر آیه کریمه دیگر ﴿فَأَخَذْنَا هُمْ بُعْتَهُ﴾ است و کلام سابق خود را که می‌گفت بین همزه و حرف عطف، جمله استفهام در تقدیر است در این جا نگفته و مبنای جمهور را پذیرفته که می‌گویند: فاء عاطفه بوده و همزه بر آن مقدم شده است» (صفایی، ۱۳۸۷: ۱/۳۵)

۹-۲: همان طور که در این بخش از تفسیر کشاف دیده می‌شود: «مانند: إنها إبل أم شاء، و أزيد عندك أم عندك عمرو: در جمله ای که بدون همزه استفهام قرائت می‌شود می‌توان همزه استفهام را در تقدیر محذوف در نظر گرفت زیرا «أم» دلالت بر همزه استفهام می‌کند، پس بین دو قرائت ذکر و حذف همزه استفهام تفاوتی نیست» (زمخشری، همان: ۱۰۳/۴). زمخشری پیرو رأی سیبویه است که به صراحت در «الکتاب» به این مطلب پرداخته: «جایز است که بنا به ضرورت همزه استفهام حذف شود به این سبب که أم بر همزه دلالت دارد» (سیبویه، ۱۹۸۸: ۱۷۴/۳)، یعنی در صورت وجود أم منقطعه، به این علت که حرف أم منقطعه به معنای بل+همزه است و دلالت بر وجود همزه دارد، پس همواره حرف همزه در تقدیر است و بین ذکر و حذف این حرف استفهام تفاوتی وجود ندارد.

۹-۳: زمخشری معتقد است که حرف أم متصله در جمله دلالت بر همزه محذوف دارد، همان طور که در بررسی این بخش از آیه قرآنی ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ﴾ (المنافقون/۵)، «برای آنان برابر است چه برایشان آمرزش بخواهی چه نخواهی» (گرمارودی، همان: ۵۵۵) به موضوع حذف حرف همزه می‌پردازد و اعتقاد دارد «در کلمه استغفرت حرف همزه استفهام محذوف است؛ زیرا أم معادله دلالت بر همزه استفهام می‌کند»، (زمخشری، همان: ۵۴۳/۴)، و این که در صورت وجود أم متصله در جمله امکان حذف همزه وجود دارد.

در پایان این بخش قابل ذکر است که نکته‌های اشاره شده نمونه‌هایی از آرای ارزشمند زمخشری در علم بلاغت هستند که وی آن‌ها را پذیرفته و در راستای تفسیر و بیان اعجاز قرآن به آن‌ها پرداخته است و همه نقشی مهم در تفسیر و تبیین آیات ایفا می‌کند.

۱۰- همزه استفهام و معانی دو یا چند وجهی

نکته قابل توجه در تفسیر کشاف این است که در ۲۲ مورد زمخشری حرف همزه را منحصر به غرضی خاص ندانسته بلکه برای آن دو یا سه غرض بلاغی برشمرده است، به عبارت دیگر ۲۵٪ مواردی که زمخشری از حرف همزه سخن گفته و غرض آن‌ها را تبیین کرده، همزه دارای اغراض چند وجهی بوده است.

۱-۱۰: معانی دو دوجهی: در آیه ﴿أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أُولِيَاءَ مِنْ دُونِي﴾ (الكهف/۵۰)، «آیا شما او و فرزندان او را به جای من به سروری برمی‌گزینید» (گرمارودی، همان: ۲۹۹) زمخشری برای حرف استفهام دو غرض انکار و تعجب را در نظر گرفته است (زمخشری، همان: ۷۲۷/۲)، تا بتواند نهایت کجروی را بیان کند؛ هم‌چنین در آیه ﴿أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ﴾ (الصفات/۱۵۳)، «آیا (خداوند) دختران را بر پسران برگزیده است؟» (گرمارودی، همان: ۴۵۱) زمخشری معنای همزه را انکار و استبعاد عنوان کرده است (زمخشری، همان: ۶۳/۴)، و به این صورت با این دو غرض رجحان دختر بر پسر را به طور مطلق رد می‌کند.

۲-۱۰: معانی سه وجهی: بر خلاف تعدد معانی دو وجهی زمخشری فقط یک جمله استفهامی را دارای معانی سه وجهی دانسته است، وی در تفسیر آیه ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾ (بقره/۴۴)، «آیا مردم را به نیکی فرا می‌خوانید و خود را از یاد می‌برید» (گرمارودی، همان: ۷) همزه استفهام را به معنای تقریر، و توییح، و تعجب در نظر گرفته است (زمخشری، همان: ۱۳۳/۱).

۱۱- همزه استفهام و اختلاف قرائت

تأثیر اختلاف قرائت مسأله‌ای است که همواره از سده نخست هجری تاکنون مورد توجه قاریان و دانشمندان علوم قرآنی بوده است به ویژه این که «اختلاف قرائت‌ها در الفاظ، معانی آیه را متفاوت می‌کند و در نتیجه تعدد قرائت‌ها جانشین تعدد کلمات قرآن می‌شود» (ابن عاشور، بی‌تا: ۵۵/۱) در همین راستا یکی از مباحث عمده که زمخشری به آن پرداخته قرائت‌های مشهور و مختلف است که در حوزه همزه استفهام به کار رفته که به ۱۴ مورد می‌رسد.

زمخشری در تفسیر آیه قرآنی ﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا﴾ (فصلت/۴۴)، «و اگر آن را قرآنی غیر عربی می‌کردیم» (گرمارودی، همان: ۴۸۱) در راستای تفسیر آیه به تفاوت در قرائت (أعجمياً) توجه داشته و معتقد است «در جمله (ءَأَعْجَمِي وَعَرَبِي) همزه استفهام به معنای انکاری است، یعنی انکار کردند و گفتند: آیا قرآن غیر عربی و پیامبر عربی است، و هم‌چنین به صورت (أعجمی)، و (الأعجمی) قرائت شده است. و در قرائت الحسن کلمه (أعجمی) بدون همزه استفهام و به صورت خبری قرائت شده است، به این معنا که قرآن غیر عربی است» (زمخشری، همان: ۲۰۲/۴)، و این که قرائت آن به صورت دو وجهی است و در یک قرائت (أأعجمياً) با وجود همزه عجمی بودن یا به عبارتی غیر فصیح بودن قرآن را با همزه استفهام انکاری، منکر می‌شود و در قرائتی دیگر، یعنی

(اعجباً) با حذف (همزه)، به صورت جمله خبری خوانده می‌شود و به این صورت عجمی بودن قرآن تأیید می‌گردد.

هم‌چنین آیه ﴿أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ﴾ (الصافات/۱۵۳)، «آیا (خداوند) دختران را بر پسران برگزیده است؟» (گرمارودی، همان: ۴۵۱) زمخشری جمله (أَصْطَفَى) را با قرائت همزه مفتوحه به معنای انکار و استبعاد تفسیر می‌کند، در حالی که با قرائت همزه به صورت مکسور آیه به صورت خبری در نظر گرفته شده است (زمخشری، همان: ۶۴/۴).

از آن‌جا که پرداختن به همه موارد اختلاف قرائت در تفسیر زمخشری در این بحث نمی‌گنجد؛ لذا در جدول زیر با ارجاع مستقیم به تفکیک آیات و به صورت خلاصه به آن‌ها اشاره می‌شود:

<p>۱</p> <p>سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (بقره/ ۶)</p>	<p>«أَأَنْذَرْتَهُمْ» قرائت‌های مختلف دارد یعنی: با دو همزه؛ تخفیف همزه بیش‌تر است؛ تخفیف همزه دوم؛ با قرار گرفتن الف بین دو حرف همزه؛ با حذف حرف استفهام؛ با حذف حرف همزه و القای حرکت آن به ساکن ما قبل همزه» (زمخشری، همان: ۴۸/۱).</p>
<p>۲</p> <p>وَسْتَنْبِئُوكَ أَحَقُّ هُوَ (یونس/ ۵۳)</p>	<p>«أَحَقُّ هُوَ» با همزه استفهام به معنای انکار و استهزا خوانده شده، و الأعمش به صورت آحق هو با معنای استهزا خوانده است؛ زیرا کنایه به این می‌باشد آن باطل است» (همان: ۳۵۲/۲).</p>
<p>۳</p> <p>بَلِ ادَّارِكْ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ (النمل/ ۶۶)</p>	<p>«بَلِ ادَّارِكْ» قرائت‌های متفاوت دارد: بل ادرک. بل ادراک. بل ادراک. بل تدارک. بل ادرک، بهمز تین. بل ادرک، بآلف بینهما. زمخشری معتقد است (بل ادرک) خوانده شده با معنای استفهام انکاری. هم‌چنین (أم ادرک) و (أم تدارک) خوانده چون أم به معنای (بل+همزه) است. (بلی ادرک) به صورت استفهام خوانده شده» (همان: ۳۸۰/۳).</p>
<p>۴</p> <p>قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا (القصص/ ۷۱)</p>	<p>«أَرَأَيْتُمْ» به صورت (أریتم) به معنای (أخبرونی) خوانده شده» (همان: ۴۲۸/۳)</p>
<p>۵</p> <p>قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا (الغافر/ ۳۴)</p>	<p>«لَنْ يَبْعَثَ» با همزه، یعنی (أ+لن یبعث) خوانده شده که بر سر حرف نفی آمده است با معنای تقریری بر نفی برانگیختن» (همان: ۱۶۶/۴)</p>

۶	وَ قَالُوا أَلَيْسَ خَيْرٌ أُمَّ هُوَ (الزخرف / ۵۸)	«أَ أَلَيْسَ خَيْرٌ أُمَّ هُوَ» به همراه همزه و بدون همزه قرائت شده زیرا أم معادله بر همزه دلالت دارد» (همان: ۲۶۰/۴)
۷	قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أِِنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ (یس / ۱۹)	(أِِنْ ذُكِّرْتُمْ) به چند صورت متفاوت قرائت شده است: ۱. (همزه + إن + ذکرتم؟)؛ ۲. (همزه + ألف + إن + ذکرتم؟) به معنای (أ تطیرون إن ذکرتم؟)؛ ۳. (همزه + أن + ذکرتم؟) به معنای (أ تطیرتم لأن ذکرتم؟)؛ ۴. (إن + ذکرتم) و (أن + ذکرتم) به معنای جمله خبری؛ ۵. (أین + ذکرتم) با تخفیف حرف (همزه)» (همان: ۹/۴)
۸	أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ (الصافات / ۱۵۳)	«أَصْطَفَى الْبَنَاتِ» با همزه مفتوحه، جمله استفهام با معنای انکار و استبعاد است؛ <u>أبی جعفر</u> با قرائت همزه به صورت مکسور آیه را از جانب کافرین به جمله خبری تبدیل می کند» (همان: ۶۴/۴)
۹	أَشْتَكَبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ (ص / ۷۵)	زمخشری در تفسیر آورده که «گفته شده است (استکبرت الآن) و معنای همزه تقریر است؛ هم چنین (استکبرت) با حذف حرف استفهام خوانده شده چون أم دلالت بر آن می کند و یا به معنای خبری است» (همان: ۱۰۷/۴)
۱۰	أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ (الزمر / ۹)	«(أمن هو قانت) به صورت مخفف یعنی (همزه+من) خوانده شده؛ و یا با تشدید به صورت (أم+همزه) قرائت شده است» (همان: ۱۱۶/۴)
۱۱	وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْ لَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَعْجَمِيًّا وَعَرَبِيًّا (فصلت / ۴۴)	«(ءَ أَعْجَمِيًّا) به دو صورت قرائت شده: ۱. با همزه انکاری، یعنی انکار کردند؛ ۲. بدون همزه و به صورت خبری، یعنی قرآن أعجمی و غیر فصیح است» (همان: ۲۰۲/۴)
۱۲	أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ (الزخرف، ۵۲)	«قرائت های (أَمْ أَنَا خَيْرٌ) به این صورت است: ۱. أم متصله است؛ ۲. جایز است که أم منقطعه یعنی (بل+همزه) باشد و همزه به معنای تقریر است؛ ۳. (أما أنا خیر)» (همان: ۲۵۸/۴)
۱۳	وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ لَكُمْ طَبِيبَاتِكُمْ (الأحقاف / ۲۰)	۱. (أذهبتم) با همزه استفهام؛ ۲. (آ أذهبتم) به همراه الف بین دو همزه» (همان: ۳۰۶/۴)

<p>«۱. (استغفرت) بدون همزه استفهام خوانده شده چون أم معادله بر آن دلالت می کند؛ ۲. أبو جعفر با اشباع همزه (آستغفرت) خوانده است» (همان: ۵۴۳/۴)</p>	<p>سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ (المنافقون / ۶)</p>	<p>۱۴</p>
---	---	-----------

این اختلاف قرائت‌ها مواردی از جمله حذف و ذکر، تخفیف و اشباع همزه را در بر داشته است. پس طبق بررسی‌هایی که صورت گرفت جایگاه اختلاف قرائت و تأثیر آن در تفسیر آیات بیش‌تر محسوس است و این تفاوت در قرائت‌ها عامل تفاوت در معنا می‌شود که سبب می‌گردد از یک آیه تفسیرهای متفاوت به عمل آید و مانند موارد اشاره شده یک جمله استفهامی به صورت جمله خبری در نظر گرفته شود.

نتیجه گیری

مهم‌ترین نتایج این جستار را می‌توان این گونه بیان کرد:

- ۱- زمخشری ۱۶ غرض و معنای مجازی برای حرف همزه استفهام برشمرده است و بیش‌ترین غرض مجازی همزه در قرآن را متعلق به غرض انکار و در مرتبه دوم به غرض تقریر می‌داند؛
- ۲- در ۲۲ مورد زمخشری حرف همزه را منحصر به غرضی خاص ندانسته و برای آن‌ها دو یا سه غرض بلاغی برشمرده است، که جملات با معانی دو وجهی بالاترین بسامد را دارا هستند؛
- ۳- وی معتقد است که به طور کلی اساس و مبنای اسلوب استفهام حرف همزه است؛ آنچه پس از همزه قرار می‌گیرد مستفهم عنه و مورد توجه پرسشگر است؛ و جمله معطوف به استفهام دو وجهی است، یعنی می‌تواند خبری یا استفهامی باشد؛
- ۴- زمخشری در بعضی عقاید خویش از بزرگانی مانند جرجانی و سیبویه تأثیر پذیرفته است؛
- ۵- ۱۴ مورد از قرائت‌های مختلف همزه استفهام مواردی از جمله حذف و ذکر، تخفیف و اشباع همزه را در نظر داشته است، و این تفاوت در قرائت‌ها عامل تفاوت در معنا است که سبب می‌شود از یک جمله تفسیرهای متفاوت گردد.

منابع و مآخذ

- ۱- ابن حاجب، عثمان بن عمر (بی تا)، *الإيضاح فی شرح المفصل*، تحقیق ابراهیم محمد عبدالله، الطبعة الأولى، دمشق: دار سعد الدين.
- ۲- ابن خلكان، أحمد بن محمد (۱۹۷۷)، *وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان*، تحقیق إحسان عباس، بیروت: دار صادر.
- ۳- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، *التحریر و التنویر*، الطبعة الأولى، بیروت: مؤسسة التاريخ.
- ۴- جرجانی، شریف (۱۹۸۵)، *التعريفات*، بیروت: مكتبة لبنان ساحة رياض الصلح.
- ۵- جرجانی، عبد القاهر (۱۴۲۲)، *دلائل الإعجاز فی علم المعانی*، الطبعة الأولى، بیروت: دار الكتب العلمية.
- ۶- جعفری، یعقوب (۱۳۸۴)، «حذف و تقدیر در آیات قرآنی»، *مجله ترجمان وحی*، قم، شماره ۱۸، پاییز و زمستان، صص ۴-۱۸.
- ۷- حجّت، هادی و آمنه فخّاران (۱۳۹۲)، «تفسیر کشف و روش شناسی زمخشری در تحلیل واژگان»، *نیم سال نامه حدیث اندیشه*، ری، شماره ۱۶، پاییز و زمستان، صص ۱۵۹-۱۸۶.
- ۸- زرکشی، بدر الدین (۲۰۰۶)، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق أبو الفضل الدمیاطی، قاهرة: دار الحدیث.
- ۹- زمخشری، محمود (۱۴۰۷)، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، الطبعة الأولى، بیروت: دار الكتاب العربی.
- ۱۰- _____، (بی تا)، *المفصل فی صنعة الإعراب*، الطبعة الأولى، بیروت: مكتبة الهلال.
- ۱۱- زوبعی، طالب (۱۹۹۷)، *علم المعانی بین بلاغة القدامی وأسلوبیة المحلّثین*، الطبعة الأولى، بنغازی: دار الكتب الوطنية.
- ۱۲- زیدان، جرجی (۱۹۷۸)، *تاریخ آداب اللغة العربية*، تعلیق شوقی ضیف، قاهرة: دار الهلال.
- ۱۳- سكاكى، يوسف بن ابی بكر محمد (۱۹۸۷)، *مفتاح العلوم*، الطبعة الثانية، بیروت: دار الكتب العلمية.
- ۱۴- سیبویه، أبی بشر عمرو بن عثمان بن قنبر (۱۹۸۸)، *الكتاب*، تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، الطبعة الثالثة، قاهرة: مكتبة الخانجي.
- ۱۵- سیرافی، حسن بن عبدالله (بی تا)، *شرح كتاب سيبويه*، تحقیق علی سید علی، أحمد حسن مهدلی، بیروت: دار الكتب العلمية.
- ۱۶- سیوطی، جلال الدین (۱۹۶۷)، *الإتقان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، الكويت: الأوقاف السعودية.
- ۱۷- صفایی، غلامعلی (۱۳۸۷)، *ترجمه و شرح معنی الأديب*، چاپ هشتم، قم: قدس.
- ۱۸- محمد شریف، محمد ابراهیم (۲۰۰۷)، *أساليب الاستفهام فی البحث البلاغی و أسرارها فی القرآن الكريم*، بحث مقدم لنیل درجة الدكتوراه، الجامعة الإسلامية العالمية بإسلام آباد، باكستان كلية اللغة العربية.
- ۱۹- موسوی گرمارودی، علی (۱۳۸۴)، *ترجمة قرآن كريم*، تهران: انتشارات قدياني.